



**CRITICAL ANALYSIS OF THE CRUELTY OF THE
CREATION OF SATAN AS A CAUSE OF MISGUIDANCE AND
TORMENT OF MANKIND**
(WITH THE EMPHASIS ON THE BOOK OF CRITIQUE OF THE
QUR'AN)

Sakineh Akhund¹

ABSTRACT

In several verses, the Holy Qur'an warns the children of Adam about following and obeying the devil and introduces the Satan as the enemy of man. However, some biased people, citing some verses, consider the creation of Satan expelled from the divine door as the cause of man's misguidance and consequently the descent of torment [upon the earth]. This issue clarifies the need to explain and answer this doubt. In this article, with analytical-critical method and by reflecting on the meaning of the verses under discussion and their accurate interpretation and explanation, it becomes clear that the creation of Satan is not only purposeful and not for human misguidance, but also a means for divine testing and human perfection. The reason of giving Satan the respite is not also to mislead man, but as a result of his previous worships and the completion of his ordeal. The limit of Satan's realm is only temptation and he has no genetic dominance over man. Hence, Satan has dominion only over those who have accepted his guardianship not over the sincere believers.

KEYWORDS: Satan, devil, the cause of misguidance, Book of critique of the Quran, Soha

¹. Assistant Professor, University of Qur'anic Sciences and Thoughts | Email: s.akhoond@yahoo.com



تحلیل انتقادی شبهه ظالمانه بودن خلقت شیطان به عنوان عامل گمراهی و

عذاب انسان‌ها

(با تأکید بر کتاب نقد قرآن)

سکینه آخوند^۱

چکیده

قرآن کریم در آیات متعددی بنی آدم را از پیروی و اطاعت شیطان بر حذر داشته و شیطان را دشمن انسان معرفی کرده است. ولی برخی از مغرضان با استناد به برخی آیات، آفرینش شیطان رانده شده از درگاه الهی را عامل گمراهی انسان و در پی آن نزول عذاب می‌دانند. این مسأله ضرورت تبیین و پاسخ به این شبهه را روشن می‌سازد. در این مقاله با روش تحلیلی-انتقادی و با تأمل در مدلول آیات مورد بحث و نیز تفسیر و تبیین دقیق آنها روشن می‌شود که خلقت شیطان نه تنها بدون هدف و برای اضلال انسان نبوده، بلکه وسیله‌ای برای امتحان الهی و تکامل انسان است. فلسفه مهلت یافتن ابلیس هم نه برای گمراهی انسان، بلکه به عنوان نتیجه عبادات قلبی او و تکمیل آزمایش اوست. محدودیت قلمرو شیطان فقط در حد وسوسه بوده و هیچ گونه تسلط تکوینی بر انسان ندارد. از این رو شیطان تنها بر کسانی که ولایت او را پذیرفته‌اند، ولایت داشته و بر مومنان مخلص تسلطی ندارد.

واژه‌های کلیدی: شیطان، ابلیس، عامل گمراهی، کتاب نقد قرآن، سها

۱. مقدمه

داستان دشمنی شیطان و انسان، موضوع بسیاری از آیات قرآن کریم است. شیطان با تمرد از سجده بر انسان، از درگاه الهی رانده شد و با درخواست امهال تا روز قیامت و اجابت این خواسته از سوی خداوند، به دشمنی خود با انسان ادامه داد. این ماجرا، بحثی چالش برانگیز برای انسان بوده و معاندان و مغرضان نیز با ساده‌اندیشی و عدم غور در فلسفه آن، با استناد به سرگذشت شیطان رانده شده از درگاه الهی، خلقت شیطان را عاملی برای اضلال و گمراهی انسان و در پی آن نزول عذاب می‌دانند. از جمله تألیفات معاندان در زمینه شبهات، کتاب «نقد قرآن» منتشر شده در فضای مجازی از فردی با نام مستعار سهاست که به زعم نویسنده انتقادات و اشکالاتی را به قرآن کریم وارد کرده و در آن، ادعای وجود خطا و تناقض در قرآن را بیان نموده است. یکی از شبهات مطرح شده در این کتاب درباره شیطان این گونه مطرح شده است: «خدا ابلیس را گمراه کرده و به دنبال آن، شیطان نیز تصمیم به گمراه کردن انسان گرفت و خداوند نیز به او اجازه داد. طبق آیات ۳۴ تا ۴۳ سوره مبارکه حجر، همه داستان شیطان، ساخته خداست تا انسان را گمراه کند. اگر شیطان خدا را نافرمانی کرد، چرا باید انسان که مورد عنایت ویژه خدا بود، توسط شیطان به سوی عذاب رانده شود. عذابی که بدون آگاهی او و به طور سری توسط شیطان به او تحمیل شود؟»

در ادامه با استناد به آیه ۲۷ اعراف آمده است: «ما انسان‌ها، شیطان را نمی‌بینیم ولی او ما را می‌بیند، به روان و عقل ما دسترسی دارد و ما از حضور و دخالتش، هیچ اطلاعی پیدا نمی‌کنیم و او ما را گمراه می‌کند و خدا هم ما را به جهنم می‌برد. این چه کار ظالمانه‌ای است که (حضرت) محمد ﷺ، به خدا نسبت داده است؟ مخصوصاً که به گفته آیه ۴۳ انعام، شیطان کارهای خطا را به ما نیکو نشان می‌دهد! (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۵)».

پس ما از حضور شیطان و تسلط وی بر روان ما بی‌اطلاعیم و او کارهای غلط را به ما نیکو نشان داده و ما را گمراه می‌کند. یعنی ما بدون آگاهی از او، با نیت خیر کاری را انجام می‌دهیم؛ پس چرا باید عذاب شویم؟ این ظلمی واضح است و چنین کسی مجرم نیست. مجرم کسی است که کاری را بد بداند و با آگاهی و عمد آن را انجام دهد. بنابراین هم اجازه دادن به شیطان برای فریب مردم ظلم است و هم عذاب افرادی که شیطان را ناآگاهانه تبعیت

می‌کنند، ظلم است؛ خدا با تسلط دادن شیطان بر انسان‌ها، مؤثرترین و مرموزترین روش را برای گمراه کردن مردم به کار گرفته است. از طرف دیگر جای این سؤال وجود دارد که اگر خدا مهربان است و قصد هدایت ما را دارد، چرا فردی به توانایی شیطان را، برای سوق دادن انسان‌ها به سوی خیر و بهشت، خلق نکرده است؟ خدایی که (حضرت) محمد ﷺ معرفی کرده، هم ظالم و هم نامهربان است و هم سادیسیم آزار دارد. این خدا مخلوق ذهن (حضرت) محمد ﷺ، است نه خدای واقعی» (همان: ۳۹۵).

۱-۱. پیشینه پژوهش

گرچه تا به امروز درباره شیطان مقالات متعددی همچون: «فلسفه وجودی شیطان» از حسین زارع، «راه‌های مبارزه با شیطان» از عباس مصلاهی پور، «ضرورت شناخت شیطان» از فتح‌الله نجارزادگان، «تزیین شیطان و تسویل نفس» از مجید معارف، به نگارش درآمده است ولی در این پژوهش‌ها کمتر به بحث شبهات درباره شیطان پرداخته شده است. تنها در مقاله «شبهه شیطان (از منظر کلامی)» از معصومه سعید (پژوهش‌های اعتقادی کلامی: بهار ۱۳۹۹) می‌توان دید که نویسنده از منظر علم کلام درباره شبهات مرتبط با شیطان بحث نموده است. با این وجود مقاله‌ای که ناظر به شبهات روز بوده و به تمام شبهات مرتبط به شیطان اشاره کند، ضروری می‌نماید که در این نوشتار لحاظ شده است. لذا مقاله حاضر مقاله بکر و جدیدی است و مسبق به سابقه نیست.

۲. بررسی شبهه

همانگونه که مشاهده می‌شود مؤلف این کتاب با استناد به برخی آیات که شیطان را عامل گمراهی انسان دانسته، اینگونه شبهه وارد کرده که خداوند به واسطه خلقت شیطان، عامل گمراهی و عذاب انسان‌ها شده و این گویای ظلم خداوند به انسان‌هاست. البته چنین شبهاتی برای اولین بار نیست که مطرح شده و قبل از آن هم توسط مخالفان و کوته‌فکران مطرح شده و اندیشمندان و مفسران با دلایل نقلی و عقلی بدان پاسخ گفته‌اند. در این نوشتار سعی بر این است که شبهات مرتبط تحت عناوینی بررسی و پاسخ داده شوند. قبل از ورود به بحث لازم است مفهوم شیطان و ابلیس بررسی شود.

۲-۱. مفهوم شناسی

در آیات مختلف قرآن، تعبیر «ابلیس» و «شیطان» به چشم می‌خورد. از این رو در مفهوم شناسی لازم است معانی لغوی و اصطلاحی هر دو واژه بررسی شود.

ابلیس: «البَّلس» در لغت به معنی یأس، سکوت (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۰۰) و حزنی است که از شدت ترس به وجود آمده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۴۳) و به کسی می‌گویند که خیری نزد او نیست یا کسی است که موجب شر شود. فعل آن «أبلس» به معنای ناامیدی و «ابلیس» از آن مشتق می‌شود؛ چراکه او از رحمت خدا ناامید و پشیمان گردید (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۲۰۹-۲۰۸)؛ چنانچه در حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل گردیده نام ابلیس، حارث بود و به این علت ابلیس نامیده شد که از رحمت خداوند عزوجل، ناامید شد (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۳۸). در اصطلاح قرآنی، به موجود زنده، با شعور، مکلف، نامرئی، فریب‌کار و... که از امر خداوند سر پیچید و به آدم سجده نکرد، در نتیجه رانده و مستحق عذاب و لعن گردید، اطلاق می‌شود (قرشی بنابی، ۱۳۷۱: ۲۲۶).

شیطان: ریشه آن «شَاطَ یَشِیطُ» یا «شَطَنَ یَشْطُنُ» است. بر طبق نظر اکثر اهل لغت، اگر شیطان بر وزن «فَعَال» و برگرفته از ریشه «شَطَن» در نظر گرفته شود، به معنای دور شدن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۳۸؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۲۳۷) و وجه تسمیه «شیطان» نیز به دلیل دوری از حق یا دوری از رحمت خداست (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۶۰). برخی دیگر نیز، آن را بر وزن «فَعْلان» و مشتق از «شَاطَ» به معنای هلاک شدن و سوختن از خشم و غضب می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۵۴). شیطان در فرهنگ فارسی به معنای دیو و اهریمن، نافرمان، متمرّد (که جمع آن شیاطین است) و ابلیس آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۹۷۳).

از موارد استعمال این واژه در قرآن بر می‌آید که هر موجود سرکش و متمرّد از فرمان خداوند متعال از جن و انس را که دور از رحمت خداست و کارش وسوسه خلق، ایجاد دو دستگی و اختلاف و فساد است، «شیطان» می‌گویند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۲۳۸) و این که به ابلیس هم شیطان اطلاق شده، به خاطر فساد و شرارتی است

که در او وجود دارد. بنابراین «شیطان» اسمی عام برای هر موجود مودی، شریر، طاغی و سرکش انسانی یا غیر انسانی است و «ابلیس» اسمی خاص، برای کسی است که در مقابل انسان سجده نکرد و موجودی مستقل از انسان و سردسته و اولین شیاطین در جهان هستی است و اکنون هم با لشکر و جنود خود در کمین آدمیان است. امام علی علیه السلام، «ابلیس» را دشمن خدا، پیشوای متعصبان و سرسلسله مستکبران معرفی می‌کند (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۳: ۱۲۷).

۲-۲. فلسفه آفرینش شیطان

یکی از شبهات و سؤالاتی که درباره شیطان مطرح شده، این است که اساساً فلسفه خلقت شیطان چیست و چرا خداوند شیطان را آفریده تا عاملی برای گمراهی انسان باشد و انسان را به عذاب رهنمون شود. در پاسخ علل متعددی را برای خلقت شیطان می‌توان برشمرد.

۲-۲-۱. عبادت و پرستش خداوند

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»: و جن و انس را نیافریدیم مگر برای عبادت و پرستش نمودن (ذاریات / ۵۶). شیطان از ابتدا موجود خبیثی نبود بلکه موجودی از مخلوقات خداوند بوده است که سال‌های طولانی را به عبادت خداوند پرداخته بود. به همین دلیل در صف مقربان درگاه خداوند و فرشتگان بزرگ جای گرفته بود. اگرچه از نظر آفرینش همانند آن‌ها نبود و از جنس جنیان و از آتش خلق شده بود، ولی چون ۶۰۰۰ سال خداوند متعال را عبادت کرد، به جایگاه والایی رسیده بود. ولی با سوء استفاده از آزادی خود طغیان نموده و تکبر ورزیده و نسبت به خداوند تبارک و تعالی عصیان کرد و پس از آن از درگاه خداوند رانده شده است (سید رضی، ۱۴۱۴: ۲۸۷). لذا، شیطان در خلقت اولیه همانند جنیان و انسان برای عبادت و رسیدن به رحمت الهی خلق شده است. اما بعد از دور شدن از رحمت الهی، مظهر گمراهی و ضلالت برای انسان‌ها شده است.

۲-۲-۲. وسیله امتحان الهی

یکی از سنت‌های الهی امتحان است؛ به این معنا که اراده خدا بر این تعلق گرفته که

همه بندگان را به انحای گوناگون بیازماید. خلقت شیطان هم خود وسیله‌ای برای آزمایش انسان‌هاست: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ» (حج/ ۵۳). ضروری است انسان با توجه به این مسأله سعی کند با انواع مکر و حیل‌های او مبارزه کند و با کمک و استمداد از عقل و وحی الهی، در برابر انواع توطئه‌ها و برنامه‌ها و نیرنگ‌های شیاطین انس و جن مقاومت کند و تسلیم نشود و بدین وسیله به عالی‌ترین مراتب کمال و سعادت انسانی نایل شود.

بنابراین خداوند انسان را به سبب وسوسه و حیل‌های شیطان آزمایش می‌کند؛ چراکه در غیر این صورت همه مردم یکسان و برابر بودند و در آن صورت دیگر ارسال پیامبران و انزال کتب آسمانی و وحی الهی برای هدایت انسان‌ها، بی‌مورد بود و اساساً هدف از آفرینش انسان‌ها لغو و عبث بود. به هر حال با وجود این ابلیس و شیطان‌ها و وسوسه‌هاست که انسان امتحان می‌شود.

۲-۲-۳. رمز تکامل انسان

وجود شیطان برای انسان‌های با ایمان و پویندگان راه حق نه تنها زیان بخش نیست، بلکه رمز تکامل و وسیله پیشرفت محسوب می‌شود؛ زیرا وجود یک دشمن قوی در مقابل انسان باعث پرورش و ورزیدگی او می‌گردد و اصولاً همیشه تکامل‌ها در میان تضادها به وجود می‌آید و هیچ موجودی راه کمال را نمی‌پوید مگر اینکه در مقابل ضد نیرومند قرار گیرد (بیستونی، ۱۳۸۵: ۱۷). از طرف دیگر مبارزه پی‌گیر و مستمر با شیطان خود روح ایمان را تقویت می‌کند و آدمی را برای زندگی جاوید و پر نعمت در آخرت آماده می‌سازد. پس فلسفه وجود شیطان در آفرینش امری ضروری بوده است که بندگان خدا بتوانند کسب معرفت نموده و در رحمت و وسع او سبحانه و تعالی خود را جایگزین نمایند. با وجود وسوسه‌های شیطان است که انسان در امتحان‌های سخت آبدیده شده و قابلیت سعادت و تکامل را پیدا می‌کند (مطهری، بی‌تا: ۱۹۷).

البته لازم به ذکر است فلسفه وجود و آفرینش شیطان در کنار انسان، همانند وجود قواها و غرایز و نفس اماره درون آدمی است که انسان‌ها را به سوی بدی و دور شدن از خدا

امر می‌کنند. از طرف دیگر، گرایش به سوی کمال و نیکی و خرد و رسولان و پیامبران الهی، در مقابل آنها قرار می‌گیرد تا انسان‌ها را به کمال و خوشبختی سوق دهد. تنها در صورت وجود هر دو نیرو در انسان است که وی می‌تواند با اختیار خود، یکی از دو راه را انتخاب کند تا به سعادت یا شقاوت برسد. با توجه به آیات «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (شمس / ۸) و «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» (یوسف / ۵۳)، علاوه بر دعوت شیطان، زمینه خیر و شر، هدایت و ضلالت در خود انسان وجود دارد؛ حتی اگر تسلط شیطان هم نبود، این خصیصه در انسان بوده و احتمال گمراهی در او وجود داشت؛ چراکه انسان در میان معرکه نفس و عقل قرار گرفته است و این مطلب تنها از یک طرف با تسلط شیطان و شیاطین و در مقابل با ملائکه که کمک انسان هستند، تشدید شده است (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۶۵).

۲-۳. عامل گمراهی شیطان

اولین نکته‌ای که در این شبهات به آن اشاره شده، گمراه شدن شیطان توسط خداوند است. در این ادعا طبق آیه «قَالَ رَبِّ مَا أُغْوَيْتَنِي...» (حجر / ۳۹)، شیطان عامل گمراهی خود را خدا می‌داند و خداوند درخواست شیطان مبنی بر گمراه کردن انسان‌ها را با مهلت دادن به او «قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» (حجر / ۳۷) پذیرفت.

ادله متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد ابلیس خود زمینه گمراهی و کفر داشته، گرچه آن را پنهان کرده بود و امر خدا به او (بقره / ۳۴)، این گمراهی را آشکار نمود. در ادامه به این ادله اشاره می‌شود.

۲-۳-۱. کفر ابلیس

به منظور پاسخ به این ادعای منکران کلام الهی، یعنی چرایی گمراهی شیطان توسط خداوند، توجه به پیشینه اعتقادی شیطان قبل از خلقت انسان ضروری به نظر می‌رسد. برخی مفسران معتقدند شیطان پس از سرپیچی از امر الهی کافر شد، درحالی‌که به استناد آیه «...فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (بقره / ۳۴)، او از ابتدا از کافران بود و استفاده از فعل ماضی «کان» نشان می‌دهد که این قضیه یکی از امور مکتوم بوده و خداوند با این امر، آن را برملا کرد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۲۲). البته برخی مفسران نیز «کان» را به

معنای «صار» گرفته یعنی ابلیس از لحظه سرپیچی به درگاه الهی، در زمره کافران واقع شد (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۶؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۹۷؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۲۷؛ شبر، ۱۴۱۰، ج ۱: ۴۶).

ابلیس، در جریان طرد شدن از درگاه الهی این چنین سخن می‌گوید: «...رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ». واژه‌های این آیه نشان می‌دهد که او به ربوبیت خدا، روز قیامت و اینکه مرگ و حیات در دست خداوند است اعتقاد داشته (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۹: ۱۴۹) و به اصول دین واقف بود و هم معاد، هم توحید و هم نبوت را می‌دانست (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۸: ۱۳۱) اما مشکل وی در پذیرش در مراتب تسلیم بود. مراحل تسلیم، شامل تسلیم تن، تسلیم عقل و تسلیم قلب است. تسلیم زبان یا تسلیم فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد، ایمان نیست. ممکن است کسی در مقابل یک فکر، حتی از لحاظ عقلی و منطقی تسلیم شود، ولی روحش تسلیم نگردد. جایی که شخص از روی تعصب، عناد و لجاجت می‌ورزد و یا به خاطر منافع شخصی زیر بار حقیقت نمی‌رود، فکر و عقل و اندیشه‌اش تسلیم است، اما روحش متمرّد و طاغی و فاقد تسلیم است و به همین دلیل فاقد ایمان است؛ زیرا حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است. داستان شیطان نیز، نمونه‌ای از کفر قلب و تسلیم عقل است. شیطان خدا را می‌شناخت، به روز رستاخیز نیز اعتقاد داشت، پیامبران و اوصیای پیامبران را نیز کاملاً می‌شناخت و به مقام آن‌ها اعتراف داشت و ایشان را با عبارت «مُخْلِصِينَ» یاد می‌کرد، ولی در عین حال خدا او را «کافر» نامید: «وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ»، زیرا با این که با قوه ادراکش، حقیقت را قبول داشت، اما قلبش در مقابل درک عقلش قیام کرد و از قبول حقیقت، استکبار ورزید (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۶۸-۲۶۶). بنابراین ماهیت شیطان از همان ابتدا مشخص و امر بر سجده بر انسان از طرف خداوند، تنها بهانه‌ای بود تا او هویت خود را نشان دهد و علمی که خداوند نسبت به شیطان داشت، برای ملائکه و آدم بر ملا شود، نه این که خداوند اراده گمراهی وی کرده باشد. از این رو سخن معاندان نسبت به گمراهی شیطان توسط خداوند تنها در حد یک ادعای پوچ و بی‌معنا، باقی می‌ماند.

۲-۳-۲. حسادت ذاتی ابلیس

از سوی دیگر اگر گمراهی شیطان به خداوند منتسب شده و خدا شیطان را به گمراهی

کشانده، منظور اضلال ابتدایی نیست، بلکه گمراهی او بر اساس مجازات است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۱۶۶-۱۶۱)؛ زیرا اولاً عبادات شیطان از روی تقلب بود و ثانیاً پس از کفر او حبط شده است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸: ۳۷).

این شیطان بود که با گفتن «من از آتشم و انسان از خاک» (اعراف / ۱۲؛ حجر / ۲۷-۲۶؛ ص / ۷۶) آغازگر دشمنی با بشر بود؛ تمرّد شیطان از امر به سجده، نشان از گمراهی و عصیان ابتدائی وی دارد و مستند به حسادت و رشک ذاتی اوست که نسبت به آدم داشت و همین اتفاق سبب خروج او از صف فرشتگان گردید. خودداری از سجده بر آدم سبب غوایت و گمراهی شیطان گشته و او را مستحق لعن و طرد پروردگار کرد.

۲-۳-۳. اضلال مجازاتی

اگر امتناع ابلیس از سجده، مستند به پروردگار بوده که پروردگار او را اغواء نموده باشد، جبر پیش می‌آید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۷۶) درحالی که اجنه هم مانند انسان، موجوداتی مختارند و تنها اتفاقی که در صحنه خلقت آدم و واقعه پس از آن روی داد، فراهم شدن زمینه استفاده شیطان از اختیار خود بود. جز این نیست که شیطان می‌توانست با اختیار خود، سجده کرده و در زمره ملائک بماند؛ ولی چنین نخواست و گمراهی ذاتی و خودمختار خود را آشکار کرد. بنابراین اضلالی که -به نقل از ابلیس- از جانب خدا، شیطان را احاطه کرده، در مقام دوم و بعد از سرپیچی ابلیس بوده و لذا چنین اضلالی از خداوند قبیح نیست (قرشی بنابی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۳۵۷).

۲-۴. فلسفه مهلت یافتن ابلیس

یکی دیگر از شبهات ادعا شده این است که شیطان تصمیم به گمراهی انسان گرفت و خداوند به شیطان مهلت و اجازه گمراهی داد. طبق آیات ۳۶ تا ۳۸ سوره حجر: «قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» ابلیس از خداوند درخواست کرد تا روز رستاخیز به او مهلت دهد؛ آن هم نه برای این که توبه کند، یا به خاطر ندامت یا به دنبال جبران مافات باشد؛ چرا که هدف او، ادامه دادن به لجajt و دشمنی بود و خداوند خواسته او را تا زمان معینی پذیرفت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۱: ۷۱-۷۰).

۲-۴-۱. مراد از وقت معلوم

آراء مختلفی درباره مهلتی که به شیطان داده شد، نقل شده است: ۱- برخی آن را روز دمیده شدن صور می‌دانند و چون معلوم است که در آن روز، همگی خواهند مُرد، به این نام گفته شده است (سبزواری، ۱۴۱۹: ۲۶۹)؛ ۲- همان روزی که شیطان معلوم و معین کرد که «یوم یبعثون» یعنی قیامت باشد (طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۳۵)؛ ۳- مقصود آن روزی است که در علم حق معلوم است و کسی از آن باخبر نیست (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۳۰۰؛ شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۱۰۷). در روایات نیز، منظور از «وقت معلوم»، زمان دمیده شدن در صور بیان شده و ابلیس در میان نفخه اول و دوم خواهد مرد (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۴). در روایت دیگر، مراد روز قیام قائم اهل بیت (عج) است که چون قیام می‌نماید، شیطان را در مسجد کوفه گردن می‌زند و آن روز «وقت معلوم» است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۱۲).

در میان موارد فوق، احتمال روز قیامت، بسیار بعید است؛ چراکه اگر چنین می‌بود، خداوند می‌بایست به طور کامل با درخواست وی موافقت کرده باشد؛ در حالی که ظاهر آیات، نشان‌دهنده این است که به طور کامل با درخواست او موافقت نشده (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۹: ۱۴۲) و تنها تا «یَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» مهلت یافته است که منظور پایان این جهان و برچیده شدن دوران تکلیف است؛ چراکه بعد از آن، طبق ظاهر آیات قرآن، همه جهانیان از بین می‌روند و تنها ذات پاک خداوند باقی می‌ماند.

۲-۴-۲. مهلت، نتیجه عبادت ابلیس

ابلیس قبل از سرپیچی از دستور الهی، در زمره ملائکه قرار داشت، ولی از مقام ایمان و عبادتی که داشت به مرتبه کفر و معصیت سقوط کرد. واقعیت این است که شیطان با آن که در علم خداوند از کافرین بود (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۱۳۲)، به بندگی خدا مشغول بود. زمانی که به سبب استکبارش کفر وی تحقق یافت، آثار اخروی عبادت او به طور کلی از بین رفت؛ ولی با این حال بر اساس آیه شریفه «أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» (آل عمران/ ۱۹۵) که خداوند هیچ عملی را ضایع نمی‌کند، پاداش ابلیس از این طریق به او پرداخت شد (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۱۰۸) و اراده خدا هم بر این قرار گرفت تا با اجابت درخواست

وی- البته تا وقتی که خودش مقرر فرمود نه بر اساس درخواست ابلیس- نتیجه عمل و عبادت او را چنان پردازد که در روز جزا، پاداشی نداشته باشد. حضرت صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «إِنَّ إِبْلِيسَ عَبْدَ اللَّهِ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فِي رُكْعَتَيْنِ سِتَّةَ أَلْفِ سَنَةٍ، وَ كَانَ مِنْ إِنْظَارِ اللَّهِ إِيَّاهُ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ بِمَا سَبَقَ مِنْ تِلْكَ الْعِبَادَةِ»: ابلیس در آسمان چهارم بندگی خدا نمود در دو رکعتی که شش هزار سال طول کشید و مهلت دادن خدای تعالی او را تا وقت معلوم، به سبب این عبادت بود (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۶۶).

۲-۴-۳. تکمیل آزمایش ابلیس

علت دیگری که در مهلت دادن شیطان مطرح است، در روایتی از امام علی علیه السلام مشهود است؛ ایشان در خطبه یک نهج البلاغه می فرمایند: خداوند او را مهلت داد تا غضب و خشم او شامل حالش شود و آزمایش او تکمیل گردد، چنان که در قرآن کریم درباره کفار می فرماید: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (آل عمران / ۱۷۸): یعنی «کسانی که کافر شدند، گمان نکنند به این که آنان را مهلت می دهیم برای ایشان بهتر است، جز این نیست که مهلتشان می دهیم که زیادت‌ر گناه کنند و به عذابی که رسوا کننده است، مبتلا گردند» و (نیز شیطان را مهلت داد) برای اینکه امتحان و آزمایش او تمام شود و برای اینکه وعده‌ای که به او داده به سر رسد، پس فرمود: تو از جمله مهلت داده شدگانی تا روز معلوم (شریف الرضی، بی تا، ج ۱: ۳۱) و این امهال به منظور افزایش بلا و شقاوت و عذاب بود (بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۶). بنابراین با این فرصت دادن علاوه بر نتیجه عبادت، غضب الهی نسبت به شیطان تکمیل می گردد.

۲-۴-۴. کشف استعداد انسان

دلیل دیگر مهلت یافتن شیطان، کشف و شناسایی استعدادهایی است که درون انسان به ودیعه نهاده شده است. اگر مردان الهی به قرب الهی رسیده‌اند، در سایه همین درگیری مدام با وسوسه‌های دشمن بیرونی و درونی و پیروزی در جهاد اکبر، یعنی جهاد با نفس بوده است. از این رو وجود شیطان لازم است تا توانایی‌های عظیم ناشناخته معنوی بشر، در مقابله با شیطان خود را نشان دهد (نجارزادگان، ۱۳۹۳: ۳۱-۳۰). حتی کسانی که بر اساس مفاد آیات «قَالَ

فِعْرَتِكَ لِأَعْوِيَّتِهِمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص / ۸۳-۸۲) از اغواگری شیطان بیرونند، به این معنا نیست که شیطان را با آنان کاری نیست، بلکه وضعیت بدین گونه است که آنچه که شیطان از دام‌ها و تزئیناتش بر آنان القاء می‌کند، آنان بیشتر به خدا نزدیک می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۱۶۵). اینان به مرحله‌ای رسیده‌اند که امام صادق علیه السلام درباره آنان می‌فرماید: «معنی تسلط نداشتن بر آنان این است که شیطان، نمی‌تواند کفر را در نظر آنان دوست‌داشتنی و ایمان را منفور سازد» (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۱۵۸).

بنابراین گرچه شیطان مظهر اضلال حق بوده، اما وجود وی در نظام هستی رحمت است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). شیطان و وسوسه‌های او در مجموع نظام اختیار و تکامل، برای نیل انسان به مقامات بلند انسانی لازم است (همان، ۱۳۸۳: ۴۱۲). پس وجود شیطان خالی از خیر نیست و اثرگذاری او در انسان، به نوع برخورد انسان باز می‌گردد و از طرف دیگر، حکمت امهال شیطان، این است که خبث طینت بندگانی که در مقابل داعیان به خدا قرار می‌گیرند و از شیطان اطاعت می‌کنند، مشخص گردد (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸: ۳۶). این مهلت دادن، نماد الهی است که قانون شرارت از جهان زندگی خارج نمی‌شود و نظام هستی، مبتنی بر مبارزه بین خیر و شر و خوبی‌ها و بدی‌هاست (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۳: ۳۹).

۲-۵. تسلط شیطان بر انسان

شبهه دیگری که مطمح نظر معاندان قرار دارد، این است که شیطان به روان و عقل انسان دسترسی داشته و به جز افراد مخلص، بر انسان‌ها مسلط بوده و آن‌ها را گمراه می‌کند. خدا با تسلط دادن شیطان بر انسان‌ها، موثرترین و مرموزترین روش را برای گمراه کردن مردم به کار گرفته است و انسان که مورد عنایت ویژه خدا بود، توسط شیطان به سوی عذاب رانده شود (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۵). شبهه‌ای که اینجا مطرح است این است که شیطان به عقل و جان آدمی تسلط دارد و اجازه تسلط داشتن شیطان بر انسان از سوی خداوند، ظلم به انسان است. این شبهه را می‌توان با استناد به آیات و روایات در چند وجه پاسخ داد.

۲-۵-۱. اغواء مجازاتی

در پاسخ به این شبهه باید گفت هرچند تسلط ابلیس بر گمراهی انسان، به جعل و

تسلیط خداوند متعال است، ولی اسناد این تسلیط بر فریفتن و گمراهی ابتدایی به ساحت خداوند، جایز نیست؛ زیرا تسلط دادن شیطان بر انسان، به جهت مجازاتی است که آن مجازات مسبوق به گمراهی اولیه‌ای است که در درون برخی انسانها وجود دارد. مستند این سخن، گفتار خداوند است که فرمود: «إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر / ۴۲). ابلیس، قطعاً کسانی را اغوا می‌کند که از روی گمراهی خودشان، شیطان را تبعیت می‌کنند. پس اغوای شیطان بعد از اغوای اولی انسان بوده و پس از آن رخ می‌دهد و مجازاتی است از جانب خداوند سبحان.

قطعاً اگر این اغواء، ابتدایی بود و از ناحیه ابلیس برای انسانی که مستحق آن نبود، رخ می‌داد، سرزنشی متوجه انسان نبود؛ درحالی که بر اساس حکایت قرآن کریم، خداوند از قول شیطان می‌گوید: «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تُلْمُونِي وَ لَوْ مَا أَنْفُسَكُمْ»: من بر شما تسلطی نداشتم، جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین، مرا سرزنش نکنید؛ خود را سرزنش کنید! (ابراهیم / ۲۲)؛ چون خود انسان، زمینه اغوا را فراهم می‌کند، در نتیجه مستوجب سرزنش و ملامت است و او جدای از ابلیس، مسئول گناه خویش است.

به بیان دیگر، ابلیس تنها انسانی را می‌تواند گمراه کند که ولایت او را پذیرفته باشد، چنانکه خداوند سبحان در جای دیگری از کلامش بدان اشاره کرده و می‌فرماید: «...إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»: ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند (اعراف / ۲۷)؛ و در آیه دیگری به صورت واضح‌تر آن چیزی را که در پیش گفته شد، تأیید می‌کند. آیه شریفه می‌فرماید: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُصَلِّهِ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»: بر او نوشته شده که هر کس ولایتش را بر گردن نهد، به طور مسلم گمراهش می‌سازد، و به آتش سوزان راهنمایی‌اش می‌کند! (حج / ۴).

قرآن کریم، در آیات متعددی کسانی را که تحت تسلط شیطان قرار می‌گیرند، معرفی می‌کند. گمراهی و شرک به خدا از جمله نشانه‌های این افراد است که در آیات ۴۲ سوره حجر و ۱۰۰ سوره نحل ذکر شده‌است. گروه بی‌ایمان، گمراهانی که از شیطان پیروی می‌کنند و گروهی که شیطان را ولی و دوست خود گرفته، تحت سلطه شیطانند. پس تا زمانی

که انسان خود انتخاب نکند که در مسیر شیطان گام بر ندارد، شیطان نمی‌تواند در گمراهی وی نقش داشته باشد.

۲-۵-۲. هشدار به عداوت شیطان

برای میرا ساختن ساحت کبریایی خداوند می‌توان به آیات متعددی اشاره نمود که به دشمنی شیطان با انسان هشدار داده است: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره / ۲۰۸-۱۶۸؛ انعام / ۱۴۲). خداوند در پنج آیه انسان را از پیروی از گام‌های شیطان بر حذر داشته است و در واقع به انسان‌ها هشدار می‌دهد که از شیطان پیروی نکنند؛ زیرا دشمن آشکار انسان‌هاست و هدفی جز بدبختی و شقاوت انسان ندارد.

عبارت «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» بیش از ده بار در قرآن به دنبال نام شیطان آمده است تا تمام نیروهای انسان را برای مبارزه با این دشمن بزرگ و آشکار بسیج کند. دشمنی که از آغاز خلقت آدم با شما اعلان جنگ داده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۵۶۹). از این رو قسم ابلیس مبنی بر اغوای انسان‌ها نمی‌تواند ظلم به انسان باشد چون از قبل به انسان در مورد عداوت و دشمنی شیطان به انسان هشدار داده شده است.

۲-۵-۳. محدودیت قلمرو شیطان

نکته مهم دیگری که در این زمینه محل بحث است، میزان اثرگذاری و قدرت شیطان بر گمراه کردن انسان است. قلمروی شیطان در عالم هستی تنها منحصر در وجود بشر آن هم نه در جسم و تن او، بلکه در اندیشه و در عرصه تشریح و فعالیت‌های تکلیفی بشر است. اما میزان رخنه او در اندیشه آدمی نیز مهم است! شیطان تنها در حد وسوسه و جلوه دادن به امور باطل است که با تعابیر «ترزین» (حجر / ۳۹)، «تسویل» (محمد / ۲۵) و «وسوسه» (ناس / ۵) در قرآن به آن اشاره شده، حق فعالیت دارد.

شیطان هیچ گونه تسلط تکوینی بر انسان ندارد؛ زیرا موجودی هم‌عرض و چه بسا فروتر از انسان است. خداوند نیز به او قدرت تسلط تکوینی نداده است. تسلط تکوینی شیطان و اجبار انسان بر کار بد، از حوزه قدرت شیطان خارج و به اقرار خود وی «وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي...» (ابراهیم / ۲۲)، ارتباطش با بشر در حد دعوت و

اجابت بوده است نه بیشتر. فلسفه و حکمت آزادی عمل شیطان نیز، اختیار آدمی و به تبع آن قرارگیری بر سر دو راه و دو دعوت است تا با اختیار خویش، به کمال برسد.

۲-۵-۴. عدم تسلط شیطان بر فطرت بشر

پندار دیگری که اینجا مطرح شده، این است که شیطان به روان و عقل انسان دسترسی دارد. البته هدف اضلال شیطان پیشگیری از شکوفایی و بالندگی فطرت الهی بشر است تا انسان مرتکب هر گناهی شود؛ از این رو به پیروانش فرمان می‌دهد که در فطرت بشر دست ببرند: «وَلَا تُضِلُّهُمْ وَ لَا مَمِّيَّةٌ لَهُمْ... وَلَا مَرْئِيَّةٌ لَهُمْ فَلْيَعْبُدُوا اللَّهَ...» و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! ... و به آنان دستور می‌دهم که آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (نساء/ ۱۱۹).

تغییر خلق در این آیه، تصرف در فطرت و تضعیف آن است اما فطرت خدادادی هرگز عوض نخواهد شد؛ زیرا «... لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم/ ۳۰)، شیطان هرگز توان تغییر خلقت انسان را نداشته و در نابودسازی یا تغییر یا دگرگون ساختن اصل خلقت و فطرت بشری طمع نمی‌کند؛ اما می‌کوشد آن را تضعیف و با دسیسه آن را مستور غرائز و اغراض کند. چنین فردی که در دام شیطان قرار گیرد به این حالت دچار می‌شود: «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا»؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است! (شمس/ ۱۰). در نتیجه معنای امر او به تغییر خلقت، تضعیف نور فطرت است که شدنی است؛ نه از بین بردن اصل فطرت که ناممکن است. شیطان فقط می‌تواند در مجاری بینشی و گرایشی انسان نفوذ کند و با دادن وعده دنیا را برایش زینت کند و سرانجام با رغبت کاذب او را بفریبد (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۹۶-۴۹۵).

با این حال معاندان، شیطان را صاحب قدرتی می‌دانند که بدون آگاهی ما می‌تواند به عقل و روان ما دسترسی داشته باشد! در حالی که نه با تغییر در فطرت خداجوی بشری و نه با فعالیت در حوزه عقل بشری، تنها با وسوسه‌گری در قلب انسان، انسان را به لغزش می‌کشاند؛ چراکه وسوسه در لغت به معنای صدای زیبا، آهسته و آرام و در اصطلاح به معنای حدیث نفس است (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۵: ۱۸۶). القای معانی در قلب به وسیله صدای آهسته و

پنهان صورت می‌گیرد و اگر به خیر دعوت کند، الهام و اگر به شر، وسوسه نامیده می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۲۱).

۲-۵-۵. عدم اغوای بندگان مخلص

شیطان در بیان هدف پلید خود، تنها گروه خاصی از بشر - «مخلصین» - را بندگان خدا خطاب کرد و آنان را از دسیسه‌های خود مستثنی قرار داد: «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص / ۸۳-۸۲)، ولی خداوند اجازه نداد که شیطان بر بنده‌هایش تسلط پیدا کند و آنها را مجبور به گناه کند، بلکه به شیطان گفت: تنها تو می‌توانی به افرادی تسلط پیدا کنی که آنها خودشان بخواهند از تو پیروی کنند، یعنی خودشان در وجودشان زمینه گناه را ایجاد کرده باشند. آن وقت تو می‌توانی آنها را گمراه کنی: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» (حجر / ۴۲). خداوند با اشاره به نحوه تأثیر شیطان، این گمان شیطان را که فقط مخلصین را بندگان خداوند می‌دانست، رد نمود؛ یعنی حتی آن‌هایی هم که پذیرای سلطه شیطان می‌شوند، بندگان خدا هستند.

۲-۵-۶. وسیله اعمال اختیار انسان

هدایت و عمل حق و اطاعت و امثال آن وقتی محقق می‌شود که ضلالت و باطل و معصیت و امثال آن نیز وجود داشته باشد و همچنین وقتی دعوت به حق تمام می‌گردد که دعوت به باطل هم بوده باشد و همچنین وقتی صراط مستقیمی به وجود می‌آید که غیر صراط مستقیمی باشد و انسان را به خود دعوت کند. پس در زمانی که در روی زمین از جنس بشر افرادی باقی هستند، باید کسانی باشند که آنان را باطل و به سوی عذاب سعیر دعوت کنند و چنین داعیانی که همان ابلیس و لشگریان اویند از خدمتگذاران نوع بشری هستند که خداوند آنان را تنها به مقدار دعوتشان مسلط فرموده است. خداوند شیطان را تنها بر افرادی که خودشان میل به پیروی او دارند و سرنوشت خود را به دست او سپرده‌اند مسلط فرموده است و بندگان خاص خود را از شمول وسوسه‌های شیطانی به دور دانسته است (حجر / ۴۲)؛ زیرا این بندگان با اختیار خود، مسیر الهی را انتخاب کرده و با اتکا به وعده‌های الهی، خود را از وسوسه‌ها و فریب‌ها و وعده‌های شیطانی به دور نگه داشته‌اند.

۲-۵-۷. وجود دو راهی هدایت و گمراهی

نظام تکلیف این گونه است که هر فردی از بشر، در هر لحظه، بر سر دو راهی اطاعت و عصیان قرار گیرد و تحت تأثیر دو نیروی غیبی موافق یعنی فرشتگان و نیروی مخالف یعنی دعوت شیطان باشد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۳۷۴). خداوند متعال در آیه «الشَّيْطَانُ يُعَدُّكُمْ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يُعَدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا» (بقره/ ۲۶۸) به تفاوت داعیان به خیر و شر اذعان کرده است؛ بنابراین هرچقدر صفات خبیثه در انسان، بیشتر باشد، راه شیطان بازتر و خیالات سوء بیشتر و بالعکس هر چه صفات حمیده بیشتر، راه ملائکه بازتر و خیالات حسنه و الهامات ملکی زیادتر خواهد بود (طیب، ۱۳۶۹، ج ۸: ۳۹).

بررسی آیات با موضوع هدایت، نیز مبین این نکته است که پیامبر اکرم ﷺ تلاش زیادی بر امر هدایت داشتند، اما با این حال نمی توانستند دیگران را مجبور به هدایت کنند (الغاشیه/ ۲۲-۲۱). وقتی هدایت که مقصود و از اهداف قرآن و پیامبران است، به زور و اجبار، انجام پذیر نیست، مسلماً به طریق اولی، اجبار به ضلالت و گمراهی توسط شیطان نیز امکان پذیر نخواهد بود و اصرار معاندان بر قدرت و تسلط شیطان در گمراهی انسان، نادرست و بیهوده است.

۲-۶. ناپیدایی شیطان و نبود موجودی مشابه او در امر هدایت

بحث دیگر درباره شیطان، چرایی ناپیدایی او و نبود موجود دیگری مشابه وی، برای دعوت به خیر و بهشت است. پرسش معاندان این است که چرا انسان شیطان را نمی بیند، ولی او انسان را می بیند. او به روان و عقل او دسترسی دارد و انسان از حضور او بی خبر است؟ (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۵).

البته رؤیت یک جانبه شیطان در قرآن بیان شده است. طبق آیات قرآن مانند: «یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ... إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، ... چه این که او و همکارانش شما را می بینند از جایی که شما آنها را نمی بینید (اعراف/ ۲۷)، شیطان نادیدنی، انسان را می بیند و اوهام دروغ و افکار باطل را در نفس انسانی القاء می کند (ناس/ ۵-۴). این پندار نادرست نیز از جهت های متعددی قابل نقد است.

۲-۶-۱. ماهیت ابلیس

شیطان از جنس جن است: «إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ» (کهف/ ۵۰) و جن به معنی پوشیده

(ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۲۱). در عرف قرآن، موجودی است با شعور و اراده که به اقتضای طبیعتش از حواس بشر پوشیده می‌باشد (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۲). از آن جایی که شعاع دید انسان اندک است و جسم شیطان شفاف، هر دو مانع دیدن می‌شود و اگر خداوند شعاع دید را زیاد کند، امکان رؤیت شیطان میسر می‌شود (جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۶۲)؛ بنابراین شیطان به خاطر نوع خلقتش، نادیدنی است.

مشکل بزرگ انسان در مقابل شیاطین این است که از هر طرف به او حمله می‌کنند و از دید او مخفی هستند. از این رو نمی‌تواند با آن‌ها مقابله کرده یا از مقابل آنان بگریزد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱۰). معلوم است که مقابله با چنین دشمنی دشوار است و مراقبت و هوشیاری بسیاری را طلب می‌کند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴: ۳۴). شیطان و قبیله او، از ملکوت سفلی هستند و بشر با چشم ملکی آنها را نمی‌بیند و نیاز به بصیرت ملکوتی دارد. اما خداوند متعال، راه و چاره رهایی از او را بیان کرده و وجه خلاصی و رهایی او از این دشمن ناپیدا را ایمان به آخرت معرفی می‌کند (سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸، ج ۲: ۱۷۴)، هر چند به علت نوع خلقت شیطان و بر اساس قانون علت و معلول، شیطان ناپیدا است، ولی برای کسی که ایمان داشته باشد تفاوتی نمی‌کند که او را ببیند یا خیر.

۲-۶-۲. وجود داعیان خیر نامرئی

نکته دیگر در این شبهه این است که «آن گونه که شیطان دعوت کننده به شر و بدی است، داعی به خیر و خوبی نیست که انسان را به بهشت رهنمون شود» (سها، ۱۳۹۳: ۳۹۵). بررسی آیات و روایات مختلف، نشان می‌دهد که در مسیر حرکت انسان، علاوه بر شیطان، نیروهای دیگری هم هستند که برخلاف شیطان فعالیت می‌کنند و آنها هم از دید ما پنهان هستند؛ انسان همان گونه که در معرض القائنات شیطانی است، در مسیر ورزش نسیم الهامات رحمانی فرشتگان هم هست و این اختیار انسان است که می‌تواند به هر کدام از این دو ندا گوش دهد و راه خیر یا شر را انتخاب کند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۲: ۴۰۹).

اگر خداوند ابلیس را بر انسان توسط مهلت دادن تا روز قیامت، تأیید کرده، خود بشر را هم به وسیله ملائکه که تا پایان دنیا باقی هستند، تأیید فرموده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۱۶۳). آیه شریفه: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا» (بقره/ ۲۶۸) به این دو سنخ دعوت تصریح نموده است.

انسان می‌تواند در مقابل شیطان، با اتخاذ یک پناهگاه محکم سنگری برای خویش فراهم کند تا هم شیطان او را نبیند و هم در آن پناهگاه، به کمک فرشتگان و سایر سربازان الهی (فتح/ ۴) که جز خدا، کسی از آنها خبر ندارد (مدثر/ ۳۱)، شیطان و ذریه او را رجم کند، منتهی این پناه گرفتن باید عملی باشد نه زبانی (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). بنابراین اگر موجود ناپیدایی مانند شیطان در مسیر انسان وجود دارد، در مقابل فرشتگانی هم هستند که انسان آنها را نمی‌بیند و آنها خیر و نیکی را به انسان الهام می‌کنند.

۲-۶-۳. تجهیز انسان به سلاح

معاندان به دنبال اشکال‌تراشی ناشی از نامرئی بودن شیطان، در عرصه این نبرد، انسان را موجودی بی‌خبر از همه‌چیز و ناتوان در مقابل او معرفی می‌کنند. درحالی‌که در این مسیر نه تنها، خدا انسان را بدون سلاح و بی‌دفاع رها نکرده، بلکه او را به انواع سرمایه‌های درونی و بیرونی و تجهیزات مناسب، مجهز کرده و توانایی سرکوب دشمن را برای همیشه، در اختیار قرار داده‌است. از جمله این امدادها، نزول وحی و ارسال پیامبران به عنوان راهنمایان بیرونی، عقل به عنوان راهنمای درون، فطرت توحیدی و پیمان الهی، نفس لواحه و سرزنش‌گر، نفس الهام‌گر، نیروهای بینایی، شنوایی و ادراکی هستند؛ علاوه بر این ابزار و تجهیزات، توانایی‌های مختلفی نیز درون انسان به ودیعه نهاده شده و انسان می‌تواند با استفاده از آن به موفقیت برسد؛ مانند: شناخت موقعیت درون و برون، آگاهی از پیشینیان و عبرت گرفتن از آنان، توبه و بازگشت و موارد دیگری از قبیل دعا، تواضع، ترس راستین، نماز و... (نجازادگان، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۳۶).

علاوه بر تجهیز انسان در مقابل شیطان، آیات مختلفی از قرآن کریم، به دشمنی شیطان پرداخته و آگاهی و هشدارهای لازم را به انسان داده‌است. خداوند، شیطان را مانع وصول انسان به رشد و کمال و لقای حضرت او دانسته و به طور مرتب آدمی را از خطرات و جنایات و خراب‌کاری‌های او برحذر داشته و هشدار می‌دهد که هدف این موجود پست و پلید، این است که شما را از رفتن به بهشت منع کرده و به عذاب الهی بکشاند (انصاریان، ۱۳۸۶، ج ۶: ۷۵)، چه به حضرت آدم ابوالبشر و همسرش که فرمود: «فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ» (طه/ ۱۱۷)، چه به عموم مردم که حتی از آنها بر پیروی نکردن از او، عهد و پیمان گرفته‌است: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (یس/ ۶۰) و از پیروی این دشمن آشکار برحذر داشته‌است: «...وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ

مُبِين» (بقره/ ۱۶۸ و ۲۰۸؛ انعام/ ۱۴۲) و «إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یوسف/ ۵). بنابراین علاوه بر آن خداوند انسان را در برابر فریب‌ها و اغواگری‌های شیطان بی‌دفاع نگذاشته، بلکه او را به نیروهای عقلانی و وحیانی مسلح نموده است و به ترفندهای شیطانی آگاه ساخته است.

۲-۶-۴. علم خداوند به شیطان

هرچند شیطان نادیدنی است، اما خداوند او را می‌بیند، در حالی که او خدا را نمی‌بیند. بنابراین باید از خدای تعالی طلب استعانت کرد؛ چرا که کید شیطان ضعیف است (جرجانی، ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۶۲): «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانُ ضَعِيفًا»: نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است (نساء/ ۷۶). مکر شیطان از همان ابتدا ضعیف بوده نه این که الان ضعیف شده باشد. اما این ضعیف، در قیاس با خداست نه کسانی که تابع و ساوس اویند؛ بنابراین راه چاره انسان برای ضعیف کردن نقشه و حيله شیطان، اتصال به نقطه‌ایست که شیطان در برابر او ضعیف است. هر انسانی که متخلق به اخلاق الهی بشود، کید شیطان هم برای او ضعیف خواهد بود و بین ارتباط انسان با خداوند و قوی بودن کید شیطان رابطه معکوس وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۸-۱۰۷).

کسی می‌تواند بر شیطان غالب شود که همیشه در حال مراقبه و استقامت در بندگی باشد. اگر جز این باشد، انسان نه تنها وسوسه را تشخیص نمی‌دهد، بلکه مغلوب او شده و از مقامات روحانی و معارف الهی منحرف گشته، به حدی که حتی افکار و عقاید خود را صحیح و درست تصور کرده و از راه‌های دیگر انتقاد می‌نماید (جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۳۶۰: ۱۶۴).

نتیجه

برخی معاندان به زعم خود اشکالاتی به قرآن کریم وارد کرده‌اند؛ از جمله این که خلقت شیطان را عاملی برای اضلال و گمراهی انسان و در پی آن نزول عذاب می‌دانند. گمان ایشان این است که خدا ابلیس را گمراه کرد و به سبب آن، شیطان تصمیم به گمراه کردن انسان گرفته و خداوند نیز به او اجازه داد و این کار ظالمانه‌ای است. ولی با توجه به آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم السلام روشن شد که خلقت شیطان نه تنها بدون هدف و برای اضلال انسان نبوده، بلکه مانند سایر غرایز و نفس اماره، وسیله‌ای برای امتحان الهی و تکامل انسان است. عامل گمراهی شیطان خداوند نبوده، بلکه ابلیس خود کفر باطنی داشته و به وسیله مخالفت با امر الهی آن را آشکار کرد. علاوه بر آن، فلسفه مهلت دادن به ابلیس و اجازه

تسلط بر انسان توسط خداوند ظلم نیست؛ چون محدودیت قلمرو شیطان فقط در حد وسوسه بوده و بر کسانی تسلط دارد که با اختیار خود ولایت شیطان را پذیرفته‌اند و بر انسان‌های مخلص تسلط ندارد. ناپیدایی ابلیس نیز ظلم به انسان نیست؛ زیرا گرچه شیطان به دلیل ماهیت خود از دیدگان بشر پنهان است، در مقابل داعیان به خیر انسان را به بهشت رهنمون می‌کنند و خداوند نیز علاوه بر اعطای اختیار به انسان، وی را بدون سلاح رها نکرده و به انواع سلاح‌های درونی و بیرونی تجهیز نموده است.

منابع و مأخذ

۱. **قرآن کریم**، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
۲. ابن اَبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله. (۱۴۰۴). **شرح نهج البلاغة لابن اَبی الحدید**. به کوشش محمد ابولفضل ابراهیم. چاپ اول. قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷). **النهاية في غريب الحديث و الأثر**. به کوشش محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی. چاپ چهارم. قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۴۰۳). **معانی الأخبار**. چاپ اول. قم: جامعه مدرسین.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). **تفسیر التحریر و التنویر المعروف به تفسیر ابن عاشور**. چاپ اول. بیروت: مؤسسه التاريخ العربي.
۶. ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). **معجم مقاییس اللغة**. چاپ اول. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). **لسان العرب**. چاپ سوم. بیروت: دار صادر.
۸. انصاریان، حسین. (۱۳۸۶). **عرفان اسلامی** (شرح مصباح الشریعة). چاپ اول. قم: دار العرفان.
۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان. (۱۴۱۵). **البرهان فی تفسیر القرآن**. به کوشش واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت. چاپ اول. قم: مؤسسه البعثة، قسم الدراسات الإسلامية.
۱۰. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد. (۱۴۱۵). **لباب التاویل فی معانی التنزیل**. به کوشش محمدعلی شاهین. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۱. بیستونی، محمد. (۱۳۸۵). **شیطان شناسی از دیدگاه قرآن کریم**. چاپ سوم. تهران: بیان جوان.
۱۲. جرجانی، حسین بن حسن. (۱۳۷۸). **جلاء الأذهان و جلاء الأحزان** (تفسیر گازر). به کوشش جلالالدین محدث. چاپ اول. تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. جعفر بن محمد علیه السلام. (۱۳۶۰). **مصباح الشریعة**. ترجمه حسن علامه مصطفوی. چاپ اول. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۴. جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). **تفسیر کوثر**. چاپ اول. قم: موسسه انتشارات هجرت.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۳). **تفسیر موضوعی قرآن کریم** (توحید در قرآن). چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. _____ . (۱۳۸۶). **حماسه و عرفان**. چاپ نهم. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۷. _____ . (۱۳۹۵). **تفسیر تسنیم**. قم: مرکز نشر اسراء.
۱۸. حسینی همدانی، محمدحسین. (۱۴۰۴). **انوار درخشان در تفسیر قرآن**. به کوشش محمد باقر بهبودی. چاپ اول. تهران: لطفی.

۱۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). **تاج العروس من جواهر القاموس**. به کوشش علی هلالی و علی سیری. چاپ اول. بیروت: دارالفکر.
۲۰. حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵). **تفسیر نور الثقلین**. قم: اسماعیلیان.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). **مفردات ألفاظ القرآن**. چاپ اول. بیروت: دارالقلم.
۲۲. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۸۷). **تفسیر قرآن مهر**. چاپ اول. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۲۳. زحیلی، وهبه. (۱۴۱۱). **التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج**. دمشق: دارالفکر.
۲۴. سبزواری، محمد. (۱۴۱۹). **ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن**. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۲۵. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بن حیدر. (۱۴۰۸). **بیان السعادة فی مقامات العبادة**. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۶. سها. (۱۳۹۳). **نقد قرآن**. [بی‌جا]: [بی‌نا].
۲۷. سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴). **نهج البلاغه**. به تحقیق صبحی صالح. چاپ اول. قم: هجرت.
۲۸. سیدکریمی حسینی، عباس. (۱۳۸۲). **تفسیر علین**. چاپ اول. قم: اسوه.
۲۹. شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). **تفسیر اثنی عشری**. چاپ اول. تهران: میقات.
۳۰. شیر، عبدالله. (۱۴۱۰). **تفسیر القرآن الکریم** (شیر). چاپ دوم. قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۱. شریف‌الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۵۱). **ترجمه و شرح نهج البلاغه** (فیض‌الاسلام). تهران: [بی‌نا].
۳۲. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰). **المیزان فی تفسیر القرآن**. چاپ دوم. لبنان-بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۳. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. به کوشش احمد حسینی اشکوری. چاپ سوم. تهران: مرتضوی.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۵. طیب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**. چاپ دوم. تهران: اسلام.
۳۶. عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰). **تفسیر عاملی**. چاپ اول. تهران: کتابفروشی صدوق.
۳۷. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). **التفسیر الکبیر** (مفاتیح‌الغیب). چاپ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). **کتاب العین**. چاپ دوم. قم: نشر هجرت.
۳۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵). **تفسیر الصافی**. چاپ دوم. تهران: مکتبه الصدر.
۴۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). **تفسیر نور**. چاپ اول. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۱. قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۵). **تفسیر احسن‌الحدیث**. چاپ دوم. تهران: بنیاد بعثت.
۴۲. _____ . (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۴۳. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. چاپ اول. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). **عدل الهی**. چاپ هفتم. [بی‌جا]: صدرا.
۴۵. _____ . (بی‌تا). **انسان کامل**. تهران: صدرا.
۴۶. معین، محمد. (۱۳۸۶). **فرهنگ معین**. چاپ چهارم. تهران: کتاب راه نو.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). **تفسیر نمونه**. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۸. نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۳۹۳). **مصاف بی‌پایان با شیطان**. چاپ نهم. قم: بوستان کتاب.
۴۹. هاشمی رفسنجانی، اکبر. (۱۳۸۶). **تفسیر راهنما**: روشی نو در ارائه مفاهیم موضوعات قرآن. چاپ اول. قم: بوستان کتاب.